



پدیدارشناسی ظاهرگرایی در فهم قرآن

محمد کاظم شاکر
دانشیار دانشگاه قم
محمد حسن محمدی مظفری
دانشجوی دکتری علوم قرآنی

چکیده

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۸۹/۱/۲۵

مقاله حاضر سیر کوتاهی درباره پدیده ظاهرگرایی در فهم قرآن از صدر اسلام تا زمان حاضر است. ظاهرگرایی در فرقه‌ها و مذاهب گوناگون اسلامی نمود یافته، ولی نزد همه آنان به یک معنی نبوده است و چه بسا تفسیری که نزد یک فرقه ظاهرگرایانه به شمار رفته، نزد فرقه‌ای دیگر تأویل گرایانه شمرده شود. در این سیر کوشش شده با شیوه پدیدارشناسی به بررسی مکاتب ظاهرگرا بپردازیم و از این‌رو، قصد داوری درباره آن‌ها را نداشته‌ایم. هرچند نمی‌توان ادعا کرد که سیر کنونی، جامع همه افراد و مصادیق ظاهرگرایی است، ولی می‌توان گفت که نموده‌ها و مصادیق آشکار و روشن ظاهرگرایی را ارائه می‌دهد. گفتنی است که ظاهرگرایی در این مقاله شامل متن‌گرایی نیز می‌شود.

کلید واژه‌ها: ظاهرگرایی، باطن‌گرایی، تأویل‌گرایی، تفسیر ظاهری، تفسیر تأویلی.

طرح مسئله

سوی طرف مقابل بدون وجود قرینه نمی‌پذیرند. این یک اصل ارتکازی عقلایی است که نظام و اجتماع دنیوی انسان‌ها بر پایه آن قرار گرفته، عدم التزام به آن باعث هرج و مرج و از هم‌گسیختگی این نظام

معمولاً انسان‌ها در محاورات و گفت‌وگوهایشان، سخنان یکدیگر را بر معانی و مفاهیم ظاهری حمل می‌کنند و ادعای مجازگویی و اراده خلاف ظاهر را از

می‌شود. در فهم مکتوبات و متون نیز همین شیوه معمول است. در مورد متون مقدس و به‌ویژه قرآن نیز از دیرباز چنین شیوه‌ای معمول بوده است؛ هر چند که در مورد متون مقدس، گرایش به اراده خلاف ظاهر، به‌ویژه آن‌جا که از خداوند و صفاتش سخن می‌گویند، بسیار نیرومند بوده و تأویل‌گرایی به موازات ظاهرگرایی در جریان بوده است. در واقع، این پرسش مطرح است که آیا می‌توان همه الفاظ و عبارات قرآن را به همان معانی لغوی و ابتدایی که در محاورات عرفی از آن‌ها قصد می‌شوند گرفت، به‌ویژه آن‌جا که از خداوند و صفاتش سخن می‌گویند؟ درباره احکام فقهی هم این پرسش مطرح است که آیا می‌توان نمونه‌های ذکر شده در قرآن را در مورد یکی از احکام فقهی از باب مثال دانست و آن حکم را به نمونه‌های مشابه نیز تسری داد، یا این که باید به همان نمونه‌های تصریح شده در متن قرآن بسنده کرد؟ آیا یکی از دو موضع یادشده در پرسش‌های فوق ظاهرگرایی است و دیگری تأویل‌گرایی، یا این که هر دو موضع را می‌توان در ظاهرگرایی گنجانند؟ اصلاً حدّ و مرز ظاهر و غیرظاهر چیست؟ آیا ظاهر تنها

محدود به مدلول‌های لفظی است یا غیر آن‌ها را نیز شامل می‌شود؟ آیا مجاز نیز در محدوده ظاهر قرار می‌گیرد؟ مراد از تأویل چیست؟ آیا هرگونه عدول از ظاهر را می‌توان تأویل نامید؟ این‌گونه پرسش‌ها دغدغه و انگیزه نگارنده برای پرداختن به مسئله ظاهرگرایی در فهم قرآن بوده است.

در یک نگاه کلی، برخی از فرقه‌های اسلامی به ظاهرگرایی منتسب شده‌اند، نظیر اصحاب حدیث، ظاهریه، سلفیان و وهابیان؛ برخی دیگر نیز به تأویل‌گرایی؛ نظیر باطنیه، معتزله، فلاسفه، متکلمان و عرفا. در مقاله حاضر بر آن هستیم تا نمودهای ظاهرگرایی را با ارائه شواهد و نمونه‌هایی در فرقه‌ها و مکتب‌های مختلف از صدر اسلام تا زمان کنونی بررسی کنیم. البته ظاهرگرایی نزد همه این فرقه‌ها و مکتب‌ها به یک معنی نیست. در این مقاله به‌طور عمده به پدیدارشناسی برداشت‌های ظاهری از متن پرداخته‌ایم، با این حال در مواردی این پدیده با متن‌گرایی نیز قرین شده است که خود یکی از مظاهر ظاهرگرایی به معنای اعم است.

ظاهرگرایی در فهم قرآن

دلالت‌های لفظی و لغوی فراتر نمی‌رفت. یکی از ویژگی‌های تفسیر در دوره صحابه اکتفا به معانی لغوی و ظاهری در قالب عباراتی کوتاه بود؛ مثلاً در توضیح معنای ﴿غَيْرَ مُتَّجَانِفٍ لِإِثْمٍ﴾ (مائده/۳) گفته می‌شد؛ یعنی «گناه نکند».^۱ «استناد مفسران این دوره به فهم عرف و لغت و اسباب نزول بود و آنان جز این ابزار فهمی نمی‌شناختند».^۲

این‌گونه برداشت‌های ظاهرگرایانه حتی گاهی به فهمی خلاف مقصود اصلی آیه می‌انجامید. نمونه‌ای از این‌گونه برداشت را می‌توان در فهم عدی بن حاتم از آیه ۱۸۷ سوره بقره مشاهده کرد: «عدی ابن حاتم که عربی اصیل به شمار می‌رفت از عبارت ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ ظاهر آن را دیده، چنین برداشت کرد که باید دو ریسمان سفید و سیاه را در مقابل نور فجر گرفت و آن‌ها را از هم تشخیص داد؛ لذا ریسمان‌های سفید و سیاهی را زیر بالش خود نهاده بود و هنگام فجر به آن‌ها می‌نگریست، ولی

ظاهرگرایی اندیشه‌ای است که از صدر اسلام تاکنون در فهم و تفسیر قرآن در فرقه‌ها و مکتب‌های مختلفی نمود یافته است. این اندیشه نزد این فرقه‌ها و مکتب‌ها چهره‌های متفاوتی داشته است. نزد برخی ظاهرگرایی بیشتر در اصول اعتقادی و به‌ویژه بحث صفات خبری خداوند و نزد برخی دیگر (نظیر ظاهریه) در فروع فقهی و احکام عملی نمود یافته است؛ البته برخی نیز تمسک به ظاهر را به عنوان معیار برداشت از متن مطرح کرده‌اند.

ظاهرگرایی صحابه در فهم قرآن

دوره نزول قرآن دوره‌ای بود که در آن هنوز فتوحات و کشورگشایی‌های بعدی پدید نیامده بود و بیشتر گروندگان به اسلام همان مردم جزیره العرب بودند که بر فطرت اولیه‌شان قرار داشته، فرهنگشان دست نخورده و نیامیخته بود. به‌علاوه، در این دوره هنوز اختلافات فکری و عقیدتی و جناح‌بندی‌های مذهبی بعدی که تأثیر مهمی در تنوع برداشت‌ها از قرآن داشتند، شکل نگرفته بود. از این رو در فهم قرآن به ظواهر الفاظ آن بسنده می‌شد و فهم قرآن از حد

۱. ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲. معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۲۹۴.

تشخیص یکی از دیگری برایش ممکن نشد. روز هنگام نزد پیامبر آمد و از کار خویش آن حضرت را آگاه ساخت. پیامبر از این عمل وی چنان خندید که دندان‌هایش پدیدار گشت و در بعضی روایات آمده که آن حضرت به وی فرمود: معلوم می‌شود بالش تو خیلی پهن است، کنایه از این که وی متوجه حقیقت امر نشده است. آن‌گاه به وی فرمود: مقصود از آیه پدیدار شدن سپیدی صبحدم از دل تاریکی شب است!.

ظاهر گرای تابعین در فهم قرآن

تفاسیر منقول از پیامبر و صحابه در مقایسه با تفاسیر منقول از تابعین که به وفور در آثار تفسیری دیده می‌شود، اندک است؛ از این‌رو، به دلیل اهمیت دوره تابعین در حوزه تفسیر قرآن، این دوره دوره طلایی تفسیر نامیده شده است.^۱

مکاتب تفسیری مهم در دوره تابعین را می‌توان به چهار مکتب محدود دانست: مکتب مکه، مکتب کوفه، مکتب

بصره و مکتب مدینه. هر یک از مکاتب تفسیری در این چهار شهر مستقل از یکدیگر و تحت تأثیر برخی از صحابه پیامبر پایه‌گذاری شدند و دیگر مناطق آن‌روز جهان اسلام، مانند شام، مصر و یمن تحت تأثیر این چهار مرکز مهم قرار داشتند. البته خود این چهار مرکز نیز تأثیرات متقابلی بر یکدیگر داشتند. در بحث ظاهرگرایی و گرایش به خلاف ظاهر به‌طور کلی می‌توان گفت که گرایش اجتهادی و مخالفت با ظاهر در مکتب مکه و مکتب بصره بیشتر از مکتب کوفه و مکتب مدینه بوده است^۲، هرچند که موارد نقض را نیز می‌توان در هر دو طرف مشاهده کرد.

بدین‌سان می‌توان گفت که گرایش غالب نزد تابعین اخذ به ظاهر آیات بوده است. به گفته دکتر خضیری روش سلف درباره آیات صفات بر آن بوده که درباره کیفیت آن‌ها بحث نمی‌کرده‌اند و آیات را از معنای ظاهری‌شان بر نمی‌گردانده‌اند و در عین حال به تنزیه نیز معتقد بوده‌اند.^۳ ولی گرایش به تفاسیر عقلی و اجتهادی

۱. معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۲۰۰؛ همو، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.
۲. خضیری، تفسیر التابعین، ج ۲، ص ۹۸۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۵۲ و ۵۹۴؛ ج ۲، ص ۸۴۸.
۴. همان، ج ۲، ص ۷۸۶.

و مخالفت با ظاهر آیات نیز در میان آنان وجود داشته است.

ظاهرگرایی پس از تابعین

دو گرایش رقیبِ ظاهرگرایی و تأویل‌گرایی پس از دورهٔ تابعین با نیروی بیشتری در میان اتباع تابعین و نسل‌های بعدی ادامه یافتند، به گونه‌ای که مکاتب فقهی شکل گرفته در این دوره با نام اصحاب رأی و اصحاب اثر یا حدیث شناخته می‌شدند. این دو گرایش بیش از همه در آیات اعتقادی قرآن نمود می‌یافتند، هرچند که نمود آن‌ها در آیات غیراعتقادی و به خصوص آیات فقهی نیز به درجاتی کمتر قابل مشاهده است. یکی از نمونه‌های برخورد این دو گرایش در فهم آیات و احادیث مربوط به صفات خداست. عموم ظاهرگرایان این آیات و احادیث را بر همان ظاهر بدوی آن‌ها حمل می‌کردند و از تأویل و حمل بر مجاز آن‌ها پرهیز داشتند. از سفیان ثوری دربارهٔ احادیث صفات پرسش شد و او گفت: «أمرّوها كما جاءت»؛ یعنی آن‌ها را همان‌طور که به شما رسیده بر همان

معنای ظاهری‌شان حمل کنید^۱. مشابه همین گفته از دیگر اهل حدیث نیز نقل شده است^۲ و این جمله شعار اینان بود.

به عنوان فرد شاخص در ظاهرگرایی این دوره می‌توان از مالک بن انس (م ۱۷۹ق) پیشوای مالکیان نام برد. مالک کاملاً بر مدلول لفظ قرآنی یا حدیثی توقف می‌کرد و به‌ویژه در زمینه عقاید از معنای ظاهری الفاظ کتاب و سنت فراتر نمی‌رفت و وارد مباحث عقلی و منازعات کلامی و جدلی نمی‌شد و سعی می‌کرد که پاسخ‌هایش کوتاه و مبتنی بر مآثورات باشد. این ویژگی در قضیه مشهور پرسش از آیه استوا از مالک به خوبی دیده می‌شود. چنان‌که مشهور است، وی در پاسخ به این پرسش که استوای خداوند بر عرش چگونه است گفته بود: «استوای خداوند معلوم است و چگونگی آن قابل درک عقل نیست و پرسش از آن بدعت است و ایمان به آن واجب»^۳.

شدت تمسک مالک به ظاهر آیات به گونه‌ای بود که هنگامی که دربارهٔ زیادت

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۰۷.
۲. ابن تیمیه، شرح العقیلة الاصفهانیة، ص ۵۴ و ۵۵.
۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۴۱۵ و ۴۱۶؛ لحمّر، الامام مالک مفسراً، ص ۶۵، ۱۹۹ و ۲۷۵.

و نقصان ایمان از او پرسش می‌شد، او در پاسخ به زیاد شدن ایمان قائل می‌شد و هنگامی که به او گفته می‌شد آیا ایمان نقصان هم می‌پذیرد، از پاسخ به آن طفره می‌رفت و می‌گفت: خداوند در قرآن تنها از زیاد شدن ایمان سخن گفته، پس سخن از نقصانش را واگذار؛^۱ با این که می‌دانیم هر چیز که زیادی بپذیرد، نقصان هم می‌پذیرد. درباره مسئله امکان رؤیت خداوند در آخرت نیز وی طبق ظاهر آیه ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (قیامت/۲۲ و ۲۳) به امکان رؤیت خداوند در آخرت قائل شده و نظر را به دیدن با دو چشم معنی کرده است.

ظاهرگرایی اصحاب حدیث

در نیمه دوم قرن دوم رقابت میان دو گرایش ظاهرگرایی و تأویل‌گرایی ادامه داشت و در دوره محنت (نیمه اول قرن سوم) هنگامی که اندیشه معتزله در اذهان بالاترین ارکان خلافت اسلامی نفوذ کرد، این رقابت به اوج خود رسید و به صحنه نزاع و اقدامات عملی میان طرفداران دو گروه متخاصم تبدیل شد. نماینده و فرد

شاخص اندیشه ظاهرگرا در این دوره احمد بن حنبل (م ۲۴۵ق) بود.

احمد درباره آیات و احادیث صفات کاملاً ظاهرگراست و آن‌ها را به ظاهرشان معنی کرده، از تأویل آن‌ها پرهیز می‌کند. در مسئله رؤیت خداوند نیز وی از مدافعان جواز رؤیت است و «نظر» در آیه ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (قیامت/۲۳) را به دیدن با چشم ظاهر معنی کرده است. اعتقادنامه‌هایی که از احمد بن حنبل به جا مانده نیز مؤید این اظهارنظرها درباره اوست؛ چنان که می‌توان آن را شاخص عقاید اصحاب حدیث نیز دانست. ظاهرگرایی احمد متأثر از اندیشه پیشینیان او به ویژه اثرگرایان حجازی بود که مالک را می‌توان نماینده اندیشه آن‌ها دانست. اصحاب حدیث پس از احمد بن حنبل به شدت متأثر از اندیشه‌های او بودند و عقاید او طی قرن‌های بعدی همواره مرامنامه‌ای برای اصحاب حدیث به شمار رفته است و تا به امروز نیز محل اعتنای جریان‌های وهابی و سلفی است.^۲

۲. احمد بن حنبل، العقیلة، ص ۱۰۱-۱۲۸؛ همو، اصول السنة، ص ۷-۱۳.

۱. الامام مالک مفسراً، ص ۶۴.

ظاهرگرایی ظاهریه

گونه‌ای که می‌توان او را برجسته‌ترین نماینده این مذهب دانست.

ابن حزم در بیان مذهب خود گفته است: «اصل مذهب ما آن است که اخذ به ظاهر قرآن و حدیث صحیح حق است و ما یقین داریم که در این مطلب به راه صواب رفته‌ایم و در همه اقوالمان به ظاهر قرآن و حدیث صحیح اخذ می‌کنیم».^۳ ابن حزم به شدت پایبند به ظاهر نصوص قرآن و سنت است و در کتاب *الفصل* خود بارها تصریح می‌کند که تنها آنچه را در قرآن و سنت به خداوند نسبت داده شده، می‌توان به خداوند نسبت داد و عدول و تعدی از الفاظ قرآن و سنت را جایز نمی‌داند.^۴

به نظر ابن حزم هیچ گونه تخطی از نص، چه در جانب نقصان و چه در جانب زیادت، جایز نیست: «نه اکتفا بر بعض آنچه نص بر آن آمده جایز است و نه تعدی به آنچه نص بر آن نیامده است»^۵ و کلام خداوند را باید بر ظاهرش حمل کرد، مگر این‌که مانعی از حمل بر ظاهر در میان باشد.^۶

یکی از مذاهب اسلامی که در قرن سوم ظهور کرد، مذهب ظاهریه است که به دلیل شدت تمسک به ظواهر متون به این نام مشهور شد. ظاهریه در اصول و فروع به ظواهر آیات و روایات تمسک می‌کردند.^۱ هرچند که ظاهرگرایی آنان به‌طور عمده در فروع نمود یافته و به عنوان یک مذهب فقهی در عرض مذاهب فقهی حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی شهرت یافته‌اند. مؤسس این مکتب داود بن علی اصفهانی ظاهری (م ۲۷۰ق) بود که درباره‌اش گفته‌اند او نخستین کسی بود که در مباحث فقهی و اصولی به عمل به ظواهر کتاب و سنت و طرد قیاس و رأی قائل شد.^۲ مذهب داود در بغداد پا گرفت و تا چندی در شرق و غرب جهان اسلام نفوذ داشت، ولی آثار داود از میان رفت. در قرن پنجم، ابن حزم ظاهری (م ۴۵۶ق) دوباره این مذهب را در مغرب جهان اسلام احیا کرد و با نگارش کتاب‌های مفصلی در زمینه اصول و فقه مذهب ظاهری قواعد این مذهب را نهادینه کرد و نام خود را قرین نام آن ساخت، به

۳. بنعمر، *ابن حزم و آراؤه الاصولیه*، ص ۲۳.

۴. ابن حزم، *الفصل*، ج ۱، ص ۳۶۲.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۴۸.

۶. همان، ج ۱، ص ۳۲۵، ۳۳۵ و ۳۴۳.

۱. خادمی، *الدلیل عند الظاهریه*، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۲۶ و ۲۷.

ظاهرگرایی ابن تیمیه

الحمویة الکبری که به بحث صفات خبری خداوند اختصاص دارد نیز چنین می‌گوید: «مذهب سلف آن است که خداوند را به آنچه خود و رسولش او را به آن وصف کرده‌اند، وصف می‌کنند بدون تحریف و تعطیل و تکییف و تمثیل. مذهب سلف راهی میان تعطیل و تمثیل است: آنان صفات خداوند را به صفات مخلوقاتش تشبیه نمی‌کنند، همان‌طور که ذاتش را به ذات مخلوقاتش تشبیه نمی‌کنند، و آنچه خود و رسولش او را به آن توصیف کرده‌اند، از او نفی نمی‌کنند».^۲

ظاهرگرایی سلفیه

در قرن دوازدهم هجری محمد بن عبدالوهاب (م ۱۲۰۶ق) منادی دعوت به پیروی از روش سلف شد که به اعتقاد وی در اندیشه‌ها و آثار اصحاب حدیث، به‌ویژه احمد بن حنبل و ابن تیمیه نمود می‌یافت. دعوت او به زودی گسترش یافت و پیروان و هوادارانی از مناطق مختلف اسلامی پیدا کرد که به خاطر

ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) از احیاگران جریان اصحاب حدیث در زمان خود بود و هرچند روش او در اساس، ادامه روش اصحاب حدیث است، ولی به لحاظ تأثیری که بر شاگردان و پیروان خود و سلفیان کنونی نهاده و به او برجستگی ویژه‌ای بخشیده، شایسته است که جداگانه مورد اشاره قرار گیرد. ظاهرگرایی ابن تیمیه و مخالفتش با تأویل در سراسر نوشته‌های پرشمارش قابل مشاهده است و ما در این جا تنها به رأی او درباره صفات خبری بسنده می‌کنیم. رأی او در این باره در آثار مختلفش ذکر شده؛ به‌ویژه در نوشته‌های اعتقادی، نظیر الفتوی الحمویة الکبری، العقیلة الواسطیة و شرح العقیلة الاصفهانیة. وی در العقیلة الواسطیة درباره ایمان اهل سنت به صفات خبری می‌گوید: «اهل سنت و جماعت به آنچه خداوند در کتابش خبر داده ایمان می‌آورند بدون تحریف و تعطیل و تکییف و تمثیل».^۱ وی در الفتوی

۱. فریجه، الاصول المنهجیة للعقیدة السلفیة، ص ۱۸۹؛ عتیق، العقیلة الاسلامیة من الكتاب و

السنة النبویة، ص ۴۷.

۲. ابن تیمیه، الفتوی الحمویة الکبری، ص ۴۵.

صحابه و تابعین و تابعین و تابعین و از جمله امامان چهارگانه اهل سنت و پیروان شان می‌داند.^۳ به نظر او عقیده آنان درباره صفات خبری ایمان به آیات و احادیث صفات و اقرار به آنها بدون تشبیه و تمثیل و تعطیل و بدون زیادت بر آنها یا نقصان و تجاوز از آنها و بدون تفسیر و تأویل آنها به خلاف ظاهرشان و بدون تشبیه آنها به صفات مخلوقات است.^۴

او با نقل قول مالک درباره آیه استوا آن را به همه صفات خبری قابل تعمیم می‌داند: «این پاسخ مالک در مورد استوا پاسخ جامعی است در مورد همه صفات مثل نزول و مجيء و يد و وجه و جز آنها، پس در مورد نزول گفته می‌شود: نزول معلوم و چگونگی اش مجهول و ایمان به آن واجب و پرسش از آن بدعت است. درباره بقیه صفات نیز چنین گفته می‌شود.»^۵

نمونه‌های نقل شده از محمد بن عبدالوهاب در نوشته‌های او بارها تکرار شده است و سلفیان کنونی نیز همواره

تأکیدشان بر پیروی از روش سلف به سلفیه نام‌بردار شدند. «سلفیه اصطلاحی نوظهور در تاریخ اندیشه اسلامی است که گروهی از اهل حدیث و پیروان احمد ابن حنبل، ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب برای خویش برگزیده‌اند. آنان در روش شناخت نقل‌گرا و در فهم نقل ظاهرگرا هستند، عقل را شایسته فهم مسائل الهی ندانسته، رسالتش را تنها فهم درست سخنان سلف می‌دانند»^۱.

از ویژگی‌های بارز در اندیشه سلفیان ظاهرگرایی و طرد تأویل است که به‌ویژه در مسئله صفات خبری خداوند نمود می‌یابد. محمد بن عبدالوهاب در بیان عقیده خود می‌گوید: از جمله ارکان ایمان، ایمان به اوصافی است که خداوند در کتابش و بر زبان رسولش بیان کرده بدون تحریف و تعطیل، پس من نه اوصاف او را نفی می‌کنم و نه کلمات را از مواضع شان تحریف می‌کنم و نه به بیان کیفیت آنها می‌پردازم و نه صفاتش را به صفات مخلوقاتش تشبیه می‌کنم.^۲ او خود را بر مذهب سلف امت از

۱. اله بداشتی، «نقد مبانی سلفیه در توحید»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۷۴، ص ۱۶۹.
۲. آل ابوظامی، الشیخ محمد بن عبدالوهاب، عقیده السلفیه و دعوتہ الاصلاحیه، ص ۴۶.

۳. همان، ص ۴۳، ۵۱ و ۵۳.

۴. همان، ص ۵۳ و ۵۴.

۵. همان، ص ۵۵.

همین گفته‌ها را در بیانات خود می‌آورند و به نظر می‌رسد که همه این گفته‌ها همان سخنانی است که در آثار ابن تیمیه و اصحاب حدیث آمده و محمد بن عبدالوهاب و سلفیان کنونی سخنی جدید و متفاوت با سخنان آنان ندارند.

ظاهرگرایی اخباریان

در قرن یازدهم محمد امین استرآبادی مکتب اخباری‌گری را بنیان نهاد. البته تعبیر «اخباریه» و «اخباریان» در برابر «کلامیه» و «اصولی» و «اصولیه» و «اصولیان» پیش از این نیز به کار رفته بود.^۱ شیخ مفید نیز تعبیر «اصحابنا المتعلقین بالاخبار» را به کار برده بود،^۲ ولی این بار اصطلاح «اخباری» در برابر «اصولی» برای حامیان این مکتب عَلم شد.

از جمله عقاید برخی از اخباریان که به بحث ما مربوط می‌شود، عقیده آنان درباره‌ی ظواهر قرآن و سنت پیامبر است. به نظر امین استرآبادی (م ۱۰۳۶ق) ظواهر قرآن و سنت پیامبر تنها برای امامان

معصوم حجت است و آنان می‌توانند از این ظواهر احکام را استنباط کنند، ولی پیروانشان نمی‌توانند مستقیماً به قرآن و سنت پیامبر رجوع کنند و احکام را از آن‌ها استنباط کنند، بلکه تنها به واسطه و از طریق امامان معصوم باید به قرآن و سنت پیامبر رجوع کنند؛ زیرا بخش زیادی از قرآن و سنت پیامبر به طریق پوشاندن (تعمیه) بر اذهان رعیت نازل شده و راه یافتن به آن تنها شنیدن از صادقین علیهم‌السلام است و مادام که از طریق آنان درباره‌ی ظواهر قرآن و سنت پیامبر، اطلاعی در دست ما نباشد، باید توقف و احتیاط کنیم و نباید به ظواهر آن‌دو استناد کنیم. امین استرآبادی می‌گوید عقیده قدمای اخباری ما نیز چنین بوده است.^۳ سخن شیخ صدوق در معانی الاخبار مؤید قول استرآبادی است. صدوق در این‌جا سخنی نظیر سخنان استرآبادی دارد.^۴

به نظر استرآبادی ظاهرگرایی و تمسک به ظواهر الفاظ برای ما تنها در مورد

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۵۴؛ قزوینی رازی، نقض، ج ۳، ص ۲۳۵، ۲۸۲، ۲۸۵، ۵۲۹، ۵۶۸ و ۵۶۹.
۲. مفید، مصنفات الشیخ المفید، ج ۵، ص ۸۸.

۳. استرآبادی، الفوائد المدنیة، ص ۱۰۴.
۴. صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۳۲-۱۳۵، ذیل حدیث سوم از باب معنای عصمت امام.

ظاهرگرایی اصولیان

یکی از بحث‌های مطرح‌شده در علم اصول فقه، به ویژه در قرن‌های اخیر^۳، بحث از حجیت ظواهر است. به نظر اصولیان طریقه و بنای عقلا بر آن است که در تعیین مقاصد خود بر ظواهر الفاظ خود اعتماد می‌کنند. شارع نیز در این رویه با آنان هم‌رأی و همراه است و آن را انکار نکرده و طریقه اختراعی دیگری برای خود برگزیده است. بنابراین در تعیین مراد شارع باید به ظاهر کلام او تمسک کنیم و در این جهت فرقی میان ظاهر قرآن و احادیث پیامبر و احادیث امامان نیست.^۴

بدین‌گونه ظاهرگرایی نزد اصولیان به عنوان یک اصل اولی در تفسیر معانی الفاظ مطرح است. ظاهرگرایی نزد اصولیان اصلی عقلایی است و به عنوان اصلی ارتکازی در اذهان همه عقلا تلقی می‌شود و به دین اسلام اختصاص ندارد، بلکه در ادیان دیگر و شرایع پیش از اسلام نیز همین سیره جاری بوده است، و بلکه نزد همه امت‌ها و کسانی که

احادیث ائمه جایز است. او این اصل عقلایی مورد قبول اصولیان را می‌پذیرد که متکلم حکیم در مقام بیان و تفهیم، سخنی نمی‌گوید که خلاف ظاهرش را بدون وجود قرینه صارف‌های اراده کند، ولی آن را در مورد بخش عمده‌ای از کلام خداوند و کلام پیامبر نسبت به ما جاری نمی‌داند؛ زیرا ما مخاطب قرآن نیستیم و قرآن را تنها مخاطبان آن «من خوطب به» می‌شناسند. او برای این مدعای خود به روایات مختلفی استناد می‌کند. به نظر او کلام ائمه چنین نیست و طبق آن اصل می‌توان به ظاهر کلام ائمه تمسک کرد؛ زیرا کلام آنان در حد ادراک مردم عادی است و آن‌ها مخاطب آن هستند و در کلام آنان احتمال نسخ و اراده خلاف ظاهر نمی‌رود.^۱

بحث حجیت ظواهر قرآن پس از استرآبادی در نوشته‌های اخباریان دیگر نیز مطرح شد و به کتاب‌های اصول فقه نیز راه یافت و کتاب‌هایی نیز به این بحث اختصاص یافت و با عنوان «حجیة ظواهر الکتاب» نگاشته شد.^۲

۳. بنگرید به: مهریزی، کتاب‌شناسی اصول فقه

شیعه، ص ۸۲ به بعد.

۴. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۲۸۱؛ مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

۱. الفوائد المدنیة، ص ۱۷۸ و ۱۷۹، ۲۷۰ و ۲۷۱.

۲. تهرانی، الذریعة، ج ۶، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

متدین به دینی نیز نیستند، جاری است. شارع اسلام نیز این سیره را امضا و تقریر کرده است و التزام نداشتن به این سیره، به اختلال نظام و آشفتگی در امر معاش و معاد مردمان می‌انجامد.

نتیجه‌گیری

ظاهرگرایی گرایشی است که در فرقه‌ها و مکتب‌های گوناگون کلامی و فقهی و تفسیری نمود یافته است. البته ظاهرگرایی نزد همه گروه‌هایی که در این مقاله مورد بحث قرار گرفت، به یک معنی و یک درجه نیست، بلکه درجات و مصداق‌های متفاوتی پیدا می‌کند و چه بسا ظاهرگرایی گروهی نزد گروه دیگر همسان تأویل‌گرایی باشد. ظاهرگرایی (حجیت ظواهر) نزد اصولیان به عنوان اصلی اولی و مقتضای سیره عقلا در گفت‌وگوها و محاورات و بیان مقاصدشان مطرح است، ولی تکیه بر همین قاعده اولیه نزد جریان‌های ظاهرگرایی دیگر گاه به افراط کشیده شده است که یکی از موجبات آن را می‌توان مقابله با جریان‌های تأویل‌گرا (نظیر اصحاب رأی، معتزله، باطنیه، صوفیه،

فلاسفه و عرفا) دانست.

ظاهرگرایی را باید از عقل‌گرایی و نقل‌گرایی متمایز دانست. ظاهرگرایی در معنای عام خود به نقل‌گرایان یا عقل‌گرایان اختصاص ندارد، بلکه هر دو گروه ممکن است ظاهرگرا هم باشند؛ هرچند که قرابت ظاهرگرایی با نقل‌گرایی بیشتر است. ظاهرگرایی مبنای اولیه فهم هر متنی، از جمله متون مقدس و قرآن است، ولی باید محدوده و شرایط و موانع آن را بازشناخت و از افراط در آن پرهیز کرد.

منابع

۱. اله‌باداشتی، علی، «نقد مبانی سلفیه در توحید»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۷۴، تهران، دانشکده الهیات، ۱۳۸۲ ش.
۲. آل‌ابوطامی، احمد بن حجر، الشیخ محمد ابن عبدالوهاب عقیدته السلفیه و دعوتہ الاصلاحیه، تصحیح الشیخ بن باز، المملكة العربية السعودية، الامانة العامة للاحتفال بمرور مائة عام على تأسيس المملكة، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن تیمیة الحرانی، احمد، شرح العقيدة الاصفهانية، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۵ق.
۴. -----، الفتوى الحموية الكبرى، تحقیق محمد بن ریاض الاثری، بیروت، عالم‌الکتب، ۱۴۲۶ق.

٥. ابن حزم الظاهري، ابو محمد، الفصل فى الملل و الاهواء و النحل، تحقيق يوسف البقاعى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
٦. احمد بن حنبل، اصول السنة، تحقيق احمد فريد المزيدي، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٧ق.
٧. -----، العقيدة، دراسة الشيخ عبدالعزيز عزالدين السيروان، دمشق، دار قتيبة، ١٤٠٨ق.
٨. استرآبادى، محمّدامين، الفوائد المدنية، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٢٤ق.
٩. بنعمر، محمّد، ابن حزم و آراؤه الاصولية، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٧م.
١٠. تهرانى، آقابرگ، الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت، دارالاضواء، بى تا.
١١. خادمى، نورالدين، الدليل عند الظاهرية، بيروت، دار ابن حزم، ١٤٢١ق.
١٢. خراسانى، محمّد كاظم، كفاية الاصول، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١١ق.
١٣. خضيرى، محمّد، تفسير التابعين، رياض، دارالوطن، ١٤٢٠ق.
١٤. ذهبى، شمس الدين، سير اعلام النبلاء، تحقيق محب الدين العمروى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٧ق.
١٥. ذهبى، محمّد حسين، التفسير و المفسرون، بيروت، دارالقلم، بى تا.
١٦. شهرستانى، عبدالكريم، الملل و النحل، تحقيق بدران، قم، منشورات الشريف الرضى، ١٣٦٤ش.
١٧. صدوق، محمّد بن على، معانى الاخبار، تصحيح على اكبر غفارى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ١٤٠١ق.
١٨. عتيق، يوسف بن محمّد، العقيدة الاسلامية من الكتاب و السنة النبوية، رياض، دارالصميعى، ١٤٢٠ق.
١٩. فريجه، محمّد، الاصول المنهجية للعقيدة السلفية، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٤١٥ق.
٢٠. قزوينى رازى، عبدالجليل، نقض معروف به بعض مثالب النواصب فى نقض بعض فضائح الروافض، تصحيح محدث ارموى، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملي، ١٣٥٨ش.
٢١. لحمّر، حميد، الامام مالك مفسّرا، جمع و تحقيق و تقديم، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٤ق.
٢٢. مظفر، محمّد رضا، اصول الفقه، قم، دار الكتب العلمية، ١٣٨٦ش.
٢٣. مظفرى، حسين، بيان مرصوص، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، ١٣٨٥ش.
٢٤. معرفت، محمّدهادى، التفسير و المفسرون فى ثوبه القشيب، مشهد، الجامعة الرضوية للعلوم الاسلامية، ١٤٢٥ق.
٢٥. -----، تفسير و مفسران، قم، مؤسسه فرهنگى التمهيد، ١٣٨٥ش.
٢٦. مفيد، محمّد بن محمد بن نعمان، مصنفات الشيخ المفيد، المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد، ١٤١٣ق.
٢٧. مهريزى، مهدى، كتاب شناسى اصول فقه شيعه، قم، دفتر تبليغات اسلامى، ١٣٧١ش.